

چهره واقعی

وهابیت

بسم الله الرحمن الرحیم

چهره‌ی واقعی وهابیت

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

Ansariyan

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

چهره‌ی واقعی وهابیت

مشخصات کتاب

ناشر:مرکز پژوهشهای اسلامی الغدیر

وهابیت و بنیانگذارش

فرقه‌ی وهابیت چنان که از نامش پیداست، منسوب به محمد پسر عبدالوهاب، پسر سلیمان اهل نجد می‌باشد که سال ۱۱۱۱ ه، به دنیا آمد و سال ۱۲۰۶ ه، از دنیا رفته است. این شخص مقداری از علوم دینی فراگرفته بود و نسبت به مطالعه‌ی خبرهای مدعیان نبوت از قبیل مسیلمه‌ی کذاب و سجاج و اسود عنسی و طلیحه‌ی اسدی علاقه‌ی فراوانی داشت، از این رو در همان ایام تحصیل گمراهی و انحراف شدیدی از او پیدا شد، تا آن جا که پدر و دیگر اساتیدش را بر آن داشت که مردم ر از وی برحذر دارند و درباره‌ی او گفتند: این شخص بزودی گمراه می‌شود و خدا کسانی را که از رحمتش دور و به شقاوت مبتلا ساخته باشد به وسیله‌ی وی گمراه می‌سازد. در سال ۱۱۴۳ ه، نامبرده فراخوانی به مرام جدیدش را آغاز کرد، اما پدر و اساتیدش در برابر وی برخاستند و گفته‌هایش را باطل ساختند و نتوانست رونق بگیرد، تا آن که [صفحه ۸] پدرش در سال ۱۱۵۳ ه، از دنیا رفت. پس دعوتش را میان عوام الناس و ساده لوحان دوباره آشکار ساخت و فرومایگان از او پیروی کردند، اما شهروندانش بر او شوریدند و خواستند او را بکشند. او به شهر (عیینه) فرار کرد و به فرمانروای آن جا نزدیک شد و با خواهر او ازدواج کرد و نزد وی مردم را به سوی خود و آیین دروغین خود فراخواند، اما مردم عیینه عرصه را بر او تنگ کردند و او را از شهر خود بیرون راندند. او به طرف (درعیه) در شرق نجد گریخت سرزمینی که پیش از آن، جایگاه مسیلمه‌ی کذاب و خاستگاه فرقه‌های منحرف و آیینهای دروغ بود. در این سرزمین، افکار محمد بن عبدالوهاب رواج پیدا کرد و فرمانروای آن جا، محمد بن سعود و عامه‌ی مردم از او پیروی کردند. این شخص با این که حقیقتا از کسانی نبود که حتی رابطه‌ای با اجتهاد داشته باشد، اما همانند یک مجتهد مطلق در تمام امور دخالت می‌کرد و اعتنا به قول هیچکس از پیشوایان اجتهاد از گذشته و حال نداشت. این ویژگی را برادرش شیخ سلیمان بن عبدالوهاب که از مردم دیگر او را بهتر می‌شناسد، برای او ذکر کرده و در رد ادعای برادر خود و اثبات دروغ بودن آن، کتابی تألیف کرده و از جمله‌ی عبارات جامع و مختصر این کتاب در تعریف وهابیت و بنیانگذارش این است: امروز مردم به کسی مبتلا شده‌اند که خود را به کتاب و سنت نسبت می‌دهد و از علوم آن دو استنباط می‌کند و از هرکس با او مخالفت کند باکی [صفحه ۹] ندارد و مخالفان خود را کافر می‌داند، در حالی که یک نشان از نشانه‌های اجتهاد در او نیست بلکه سوگند به خدا حتی یک دهم از نشانه‌ی آن در او وجود ندارد، با این وضع، گفتارش در بسیاری از مردم نادان تأثیر گذاشته پس «انا لله و انا الیه راجعون» [به تاریخ نجد تألیف محمود شکری آلوسی، و الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه، از شیخ سلیمان بن عبدالوهاب، ص ۷ و فتنهٔ الوهابیه ص ۵، مراجعه فرمایید.]. [صفحه ۱۰]

ریشه‌های اندیشه‌ی وهابیت

وهابیت دارای دو ریشه‌ی اصلی است؛ آشکار و پنهان. ریشه آشکارش این است که مدعی توحید کامل و خالص برای خدا و جنگ در مقابل شرک و بت پرستی می‌باشد. اما از وجود این اصل هیچ مصداق عملی در کیش وهابیت یافت نمی‌شود، چنان که بر هرکس نمایان است. ریشه‌ی پنهان در وهابیت، این است که این فرقه میان مسلمانان اختلاف می‌اندازند و آشوب و جنگ بپا

می‌کننـد و به اسـتعمارگران غربی خـدمت می‌نمایند. و این اصل مخفی، همان محور اصـلی است که تمام کوشـش وهابیت از آغاز پیـدایش تـاکنون، گرد آن می‌چرخـد. و همین است ریشه‌ی واقعی که اصـل آشـکار به منظور گمراه سـاختن سـاده لوحان و عامه‌ی مردم، در اختیار آن قرار گرفته است. شـکی نیست که شـعار: (اخلاص توحید و مبارزه‌ی با شرک) شعار پرجاذبه‌ای است که پیروان وهابیت با تمام شور و غرورشان زیر چتر آن قرار می‌گیرند در حالی که نمی‌دانند، این امر وسـیله‌ای برای تحقق یافتن ریشه‌ی مخفی [صفحه ۱۱] آن آیین است. پژوهشـگران در تاریـخ وهـابیت، ثـابت کرده‌انـد که این مرام در اصل به فرمان مسـتقیم از وزارت امور مسـتعمرات بریتانیا به وجود آمده است، از باب مثال به کتا (عمدهٔ الاستعمار) تألیف خیری حماد (تاریخ نجد) از سنت جون فیلبی یا عبدالله فیلبی و کتاب (مذکرات حاییم وایزمن) نخستین رئیس دولت صهیونیسم و کتاب (مذکرات مستر همفر) و کتاب (الوهابیهٔ نقد و تحلیل) از دکتر همایون همتی، مراجعه فرمایید. [صفحه ۱۲]

منابع فکری وهابیت

در مسـلک وهابیها عقایـد به دو بخش تقسـیم شـده است: نخست آنچه در کتـاب یـا سـنت دربـاره‌ی آن نصـی وارد شـده و گمان وهابیون این است که این بخش از عقایـد خود را به طور مسـتقیم از کتاب و سـنت می‌گیرنـد بـدون این که در معنای آن، به اجتهاد هیـچ مجتهـدی رجوع کننـد خواه آن مجتهد از صـحابه باشد یا از تابعان و یا غیر آنها از ائمه‌ی اجتهاد. بخش دوم: عقایدی که هیچ نصـی درباره‌ی آن وارد نشده و به گمان خود این امور به فقه امام احمد حنبل و ابن‌تیمیه مراجعه می‌کنند. اما، در هر دو امر شکست خـورده و بـه تنـاقض گـویی گرفتـار و به کارهـای ناپسـندی دست زدنـد، از جمله این که: أ – وهابیـان، نسبت به همـان معـانی که خودشان از ظاهر برخی نصوص فهمیدند تعصب ورزیدند، از این رو با اجماع امت و تمام اصول مخالفت کردند و به این دلیل شیخ محمد عبده آنان را چنین تعریف کرده است: «فرقه‌ی وهابیه از هر تقلید کننده‌ای تنگ حوصـله‌تر و خشن‌تر هستند و از [صفحه ۱۳] این رو بـدون توجه به هر اصـلی که دین بر آن اسـتوار است، تمسـک و عمل به هر چه از لفظ فهمیـده می‌شود را واجب می‌داننـد». [الاسـلام و النصـرانیه، تألیف محمد عبده و حاشیه‌ی رشید رضا، ص ۹۷، چاپ دوم]. ب – وهابیان (که مـدعی پیروی از امام احمد حنبل هسـتند) به طور صریح با وی مخالفت کردند زیرا مسلمانان مخالفت خود را کافر دانستند، با این که در فتاوای امام احمد هیچ چیزی را که شاهـد بر این عقیـده‌شان باشـد نیافته‌انـد، بلکه برعکس، تمام آراء و افکار او برخلاف این است یعنی هیـچ کس از اهل قبله را به انجام دادن گناهی، خواه کبیره باشـد یا صـغیره، کافر نمی‌داند مگر تارک نماز را. [العقیدهٔ لأحمد بن حنبل ۱۲۰]. همچنین نزد ابن‌تیمیـه هم چیزی که گـواه بر این عقیـده‌ی وهـابیه باشـد، وجـود نـدارد بلکه آنچه از او نقـل شـده بکلی برعکس این است... ابن‌تیمی می‌گوید: کسـی که موافقان خود را دوست بدارد و با مخالفان خود دشـمن باشد و در جماعت مسـلمین تفرقه ایجاد کند و کسـانی را که در مسائـل فکری و اجتهـادی بـا او مخالفنـد کـافر و فـاسق شـمارد و جنگ با آنان را مباح دانـد، خود از اهل تفرقه و اختلاف اسـت. [مجموعه‌ی فتـاوای ابن‌تیمیه، ج ۳، ص ۳۴۹]. پس طبـق عقیـده‌ی ابن‌تیمیـه فرقـه‌ی وهـابیه، اهـل تفرقه و اختلاف می‌باشـند. ج – عقیـده‌ی وهـابیت راجع به زیارت قبور و مشاهـد اقتضا می‌کنـد که خود امام احمـد و گذشـتگانی که با وی موافق [صفحه ۱۴] بوده‌اند همه‌شان از مشـرکانی باشـند که دوری جستن از آنها و ریختن خون و تاراج اموالشان واجب است، زیرا ابن‌تیمیه نقـل کرده است که امـام احمـد دربـاره‌ی زیـارت قبر امام حسـین علیه‌السـلام در کربلا و آنچه بر زایر لازم است آن جا انجام دهـد، رسـاله‌ای نوشـته است و نیز ابن‌تیمیه گفته است: مردم در زمـان امـام احمـد به قصـد زیـارت امام حسـین علیه‌السـلام مکررا به کربلا می‌رفتند، [کتاب رأس الحسـین ابن‌تیمیه که با کتاب استشهاد الحسین طبری چاپ شده ص ۲۰۹]. اما به اعتقاد وهابیه، زیارت قبور و حضـور در مشاهـد، شـرکی است که ریختن خـون زایران و تـاراج اموالشـان را مبـاح می‌سـازد و بـا توجه به این عقیـده در حقیقت، وهـابیت، نسبت به امـام احمـد و معاصـران و گذشـتگان وی که به زیـارت اهل قبور می‌رفته و آن را مسـتحب می‌دانسـتند، حکم به

شرك و مهدور بودن خون و تاراج اموال آنها داده‌اند. بلکه لازمه‌ی گفتار وهابیان این است که تمام امت اسلام از آغاز، مشرك و کافرند و این عقیده، صحابه را نیز در برمی‌گیرد. پس به چه دلیل این گروه خود را به امام احمد و به گذشتگان امت اسلامی وابسته می‌دانند؟ د – چنین فتوایی راجع به عقیده‌ی وهابیت، نسبت به طلب شفاعت از پیامبر صلی الله علیه و اله نیز گفته می‌شود، زیرا آنها می‌گویند: هرکس بعد از فوت پیامبر صلی الله علیه و اله از وی درخواست شفاعت کند شرك بزرگی را مرتکب شده، زیرا چنین فردی پیامبر صلی الله علیه و اله را بت قرار داده و غیر خدا را می‌پرستد. و به این [صفحه ۱۵] ترتیب خون و مالش را هدر می‌دانند. [تطهیر الاعتقاد، تألیف صنعانی، ص ۷]. با این که به نقل صحیح ثابت شده است که بسیاری از بزرگان صحابه و پیروان، این کار را انجام می‌دادند و خیلی زود، دعایشان مستجاب و حاجتشان برآورده می‌شد. ابن‌تیمیه نیز در کتابش (الزیاره، ج ۷، ص ۱۰۱ – ۶) این مطلب را درست دانسته و به طرقی چند با تفصیل آن را از بیهقی و طبرانی و ابن ابی‌الدنیا و احمد بن حنبل و ابن‌سنی نقل کرده و اعتراف نموده به این که برهان هم بر آن قائم است هرچند او خود در رأی، برخلاف آن اصرار داشته است، جز این که ابن‌تیمیه این عمل شفاعت طلبی را مثل وهابیت شرك اکبر ندانسته است. پس بر طبق عقیده‌ی وهابیت، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله و پیروانشان، جزء مشرکانی هستند که قتلشان واجب است. به عقیده‌ی وهابیت نه تنها اینها مشرکند، حتی آنان که بشنوند: صحابه و تابعان آنان، از پیامبر صلی الله علیه و اله درخواست شفاعت کرده‌اند، اگر این عمل آنها را انکار نکنند و آنان را کافر ندانند، اینها نیز محکوم به هدر بودن خون و اموالشان هستند. شگفتا! با این مرامی که وهابیت دارند، دیگر چه کسی از این امت را مسلمان می‌دانند و به چه کسانی از اسلاف و گذشتگان خود اقتدا می‌کنند؟!! [صفحه ۱۶]

عقیده‌ی وهابیان درباره‌ی صحابه

الف: در گذشته ثابت شد که به مقتضای عقیده وهابیت بیشتر صحابه محکوم به کفر و شرك‌اند و این حکم درباره‌ی گروه عمده‌ی صحابه است که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله زندگی می‌کردند و شفاعت طلبی از (روح) آن حضرت یا طی مسافت برای زیارت قبر شریف وی را روا می‌دانستند، یا می‌دیدند و یا می‌شنیدند که اشخاصی این امر را جایز می‌دانند و حکم به کفر و شرك او نمی‌دادند و خونش را هدر و اموالش را مباح نمی‌دانستند!! این موضوع لازمه‌ی عقیده‌ی وهابیه و حکم فعلی آنهاست. اما آنگاه که در گفتار زیرکانه طفره می‌روند و با سخنانی به گمان خود احترام آمیز با صحابه برخورد می‌کنند، منظورشان فریب دادن اشخاص ساده لوح و گمراه ساختن عامه‌ی مردم است (زیرا از اظهار عقیده‌ی واقعی‌شان می‌ترسند)، چنان که درباره‌ی تکفیر صحابه نیز از ترس مردم با صراحت سخن نمی‌گویند. ب: وهابیان به این حد اکتفا نکردند که فقط درباره‌ی [صفحه ۱۷] پیروان بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله سخن بگویند، بلکه نسبت به صحابه‌ای که در حیات آن حضرت از اطرافیان وی بودند نیز بدگویی و دست اندازی کردند... محمد بن عبدالوهاب پایه‌گذار فرقه‌ی وهابیه می‌گوید: گروهی از صحابه که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و اله جهاد می‌کردند و با او نماز می‌خواندند، زکات می‌دادند، روزه می‌گرفتند و حج می‌کردند، در عین حال کافر و از اسلام دور بودند!! [الرسائل العملیهٔ التسع تألیف محمد بن عبدالوهاب، رسالهٔ کشف الشبهات، ص ۱۲۰، چاپ سال، ۱۹۵۷ م]. ج: آنچه این عقیده‌ی وهابیه درباره‌ی صحابه را تأیید می‌کند، تأکیدی است که نویسندگان و علمای آنها در دفاع از یزید بن معاویه و ستایش از وی بکار می‌برند، با این که تاریخ، دشمنی مانند یزید برای صحابه سراغ ندارد و سابقه ندارد که کسی خون صحابه و نوامیس آنها را مباح کرده باشد جز یزید که در واقعه‌ی حره ریختن خون و هتك عرض مسلمانان مدینه را بر لشکریانش حلال و آزاد ساخت که سه شبانه روز مردانی را کشتند که تمام آنها از صحابه و فرزندان صحابه بودند و نوامیسی را بی‌آبرو ساختند که از صحابه بودند، دوشیزگانی از صحابه را ازاله‌ی بکارت کردند تا آن جا که هزار دختر، باردار شد در حالی که معلوم نشد فرزندش از چه کسی است!!؟ عمل جنایتکارانه‌تر یزید، پیش از داستان حره در کربلا واقع شد که هجده نفر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله را

به شهادت رساند که در میان آنها نوه‌ی آن حضرت و ریحانه‌اش حسین و [صفحه ۱۸] فرزندان وی و فرزندان برادش حسن علیه‌السلام بودند و دیگر فرزندانش و فرزندان آنها، حتی کودک شیرخوار وجود داشت. جنایت دیگر یزید، عمل وی در مکه‌ی مکرمه و به آتش کشیدن خانه‌ی کعبه بود... آری این است یزیدی که وهابیت او را می‌ستایند. و چه کسی علت آن را می‌داند! شاید به خاطر همین جنایتها و اعمال وی نسبت به صحابه و زنان و فرزندانشان از او ستایش می‌کنند؟! شگفت‌انگیزتر این که یزید نماز نمی‌خوانده و شرب خمر می‌کرده است... و بر طبق فقه ابوحنیفه که وهابیان خود را به آن پایبند می‌دانند، تنها به سبب همین خلاف، باید حکم به کفر وی بدهند، اما او را ستوده‌اند و معذورش می‌دارند... پس چرا با این که به تمام افعال و خصال نامبرده‌ی یزید علم دارند وی را می‌ستایند، اما کسانی را که از (قبر) رسول اکرم شفاعت خواسته یا به قصد زیارت آن طی طریق می‌کنند، کافر می‌دانند، هرچند از بزرگان صحابه و تابعان و مجتهدان آنها باشد؟ آیا به خاطر این است که یزید صحابه‌ی رسول خدا را نابود ساخته و از آنها هتک ناموس کرده و اموال و زراری آنها را بر ستمکاران مباح دانسته است؟!. [صفحه ۱۹]

عقیده‌ی وهابیان درباره‌ی صفات خداوند

فرقه‌ی وهابیه درباره‌ی صفات خداوند عقیده‌ای نظیر عقیده‌ی مجسمه دارند، زیرا خدا را دارای اعضا می‌دانند از قبیل دست و پا و چشم و صورت... سپس برای او نشستن و حرکت کردن و نقل و انتقال و فرود آمدن و بالا ـ رفتن معمولی چنان که از ظاهر این الفاظ معلوم می‌شود، قائلند!! پناه بر خدا از آنچه از نادانان او را به آن، وصف می‌کنند. [هدیهٔ السنیه - رساله‌ی چهارم، از عبداللطیف نوه‌ی محمد بن عبدالوهاب]. وهابیها در این عقیده مقلد ابن تیمیه‌اند و این در اصل عقیده‌ی حشویه از اصحاب حدیث است که شناختی از فقه (اسلامی) و اصول ثابت دینی ندارند، از این رو به دنبال همان چیزی می‌روند که از ظاهر لفظ می‌فهمند و حشویه هم این عقیده را از مجسمه‌ی یهود گرفته بودند. بر این اساس وهابیان عقیده‌ای را اظهار کردند که توانایی نداشتند، حتی یک حرف از آنرا، از یکی از صحابه یا از طبقه‌ی نخست تابعان نقل کنند. و بعد ادعا کردند که این [صفحه ۲۰] عقیده‌ی تمام پیشینیان است و با گفتار طولانی، نامربوط و بدون دلیلی قانع کننده، ظاهر سازیش کردند. از این گذشته، وهابیت برای این عقیده‌ی خود جز یک حرف که ابن‌تیمیه بدروغ از دهانش پرانده است چیزی نیافته است، آنهم تنها افترایی است که هیچ قابل قبول نیست مگر برای مقلدان متعصب یا ساده لوحانی که هرچه می‌شنوند بدون دقت می‌پذیرند... ابن‌تیمیه راجع به مهمترین استدلال خود بر سند این عقیده‌ی وهابیت می‌گوید: صحابه در تأویل هیچ یک از آیات صفاتی قرآن اختلافی ندارند (سپس می‌گوید:) من تمام تفاسیری که از صحابه نقل شده و احادیثی را که روایت کرده‌اند مطالعه کردم و بر بیشتر از صد کتاب تفسیر از کوچک و بزرگ که شماره‌ی آنها را خدا می‌داند، آگاهی یافتم، اما تا این ساعت از هیچ صحابی، ندیدم که چیزی از آیات و روایات در مورد صفات (خدا) را برخلاف مفهوم ظاهرش تأویل کرده باشد. [تفسیر سوره‌ی نور، از ابن‌تیمیه، ص ۱۷۸ - ۱۷۹]. در همان کتاب ابن‌تیمیه گفته است: وی این حرف را در نشستهای خود بسیار تکرار می‌کرده است... اما این سخن ابن‌تیمیه نادرست است و گواه بر بطلان آن، تمام کتابهایی است که راجع به تفسیر آیات صفات نوشته شده است. بویژه کتابهایی که تفاسیر صحابه را نقل کرده و نیز کتابهایی که ابن‌تیمیه تأکید بر آنها دارد و می‌گوید: این کتابها تفاسیر صحابه و گذشتگان را با [صفحه ۲۱] سندهای صحیح روایت کرده است و در آنها چیزی از این مسائل ساختگی و اکاذیب وجود ندارد. و مهمترین این کتابها، تفسیر طبری و تفسیر ابن‌عطیه و تفسیری بغوی می‌باشد. [مقدمهٔ فی اصول التفاسیر، از ابن‌تیمیه، ص ۵۱]. در تمام این تفاسیر، تأویل آیات صفات، برخلاف ظاهر از صحابه نقل شده و این امر در تمام آیات صفات، جریان دارد. از باب مثال به تفسیر آیهٔالکرسی در نظر طبری و ابن‌عطیه و بغوی، نگاه کنید که تمام اینها از قول ابن‌عباس نقل می‌کنند: کرسیه یعنی علم خدا. ابن‌عطیه به همین تفسیر قناعت کرده و هرچه را که در این مورد از غیر ابن‌عباس نقل شده، جزء اسرائیلیات و اخبار حشویه دانسته است که نباید به آن اعتنا شود.

[شوکانی در تفسیرش، فتح القدیر، ج ۱، ص ۲۷۲، این مطلب را از ابن‌عطیه نقـل کرده است]. همچنین تمام آیاتی که در آنها کلمه «وجه» ذکر شده از قبیل (وجه ربک) یا (وجهه) یا (وجه الله)، نخستین چیزی که در این مورد از صـحابه نقل کرده‌اند، تفسیر به قصد یا ثواب یا غیر اینها است چنان که مقام اقتضا می‌کند. بنابراین تنها برهان وهابیه بر عقیده‌ی خود در جسم دانسـتن خدا، افترایی است که بر صـحابه می‌بندند و در حقایق دینی دروغ بافی می‌کنند و نسـبت باطل حتی به کتابهای تفسیر مشهور میان مردم می‌دهند با این که تحقیق در این زمینه، امری بسـیار آسـان است که هر خواننـده‌ای [صـفحه ۲۲] می‌توانـد به این تفاسـیر مراجعه کند تا به حقیقت مطلب دسـت یابـد. از بـاب مثـال، تفسیر بغوی را به بینیـد که ابن‌تیمیه زیـاد آن را بزرگ دانسـته و گفته است: وی اخبـار جعلی و ساختگی را نقل نکرده است و در این کتاب به تفسیر این آیات در مورد صفات مراجعه کنید: بقره، آیه ۱۱۵ و ۲۵۵ (آیهٔالکرسی) و ۲۷۲، رعد آیه‌ی ۲۲، قصص آیه‌ی ۸۸، روم آیه‌ی ۳۸، و ۳۹، دهر آیه‌ی ۹، لیل آیه‌ی ۲۰. پس از مراجعه‌ی به تفسیر بغوی، افترا و دروغ و بهتان عظیمی را که وهابیه به این دین بزرگ و سلف صالح نسبت داده‌اند خواهید شناخت. [صفحه ۲۳]

وهابیت و مسلمانان

بدعت بزرگ فرقه‌ی وهابیه

وهابیها عقیده دارند که فقط آنها دارای توحید خالص هسـتند ولی بقیه‌ی مسلمانان مشرکند و کشتن آنها و کشتن اولادشان حلال و غارت اموالشان جایز و سرزمینهایشان جزء بلاد کفر و شرک می‌باشد!! این گروه معتقدند که هر مسلمان، تا وقتی که به مسجد و قبر رسول خـدا تبرک جویـد و قصد زیارت آن کند و از او شـفاعت بخواهد، به کلمه‌ی «لا اله الا الله و محمد رسول الله» هیچ سودی به حالش نـدارد. اینها می‌گویند مسـلمانی که به این امور معتقد است مشـرک است و شـرکش از شـرک اهل جاهلیت و بت پرسـتان و ستاره پرسـتان شدیدتر است! [به کتابهای: الرسائل العملیهٔ التسع تألیف محمد بن عبدالوهاب، ص ۷۹، تطهیر الاعتقاد تألیف صنعانی، ص ۳۵، ۱۲، ۷، فتح المجید، ص ۴۱ – ۴۰ و رساله‌ی اربع القواعد و رساله‌ی کشف الشبهات از محمد بن عبدالوهاب و جز اینها که از امهات کتابهای وهابیان است مراجعه شود]. محمد بن عبدالوهاب در رساله‌ی (کشف الشبهات) [صفحه ۲۴] حدود ۲۴ مورد لفظ شرک و مشـرک را بر تمـام مسـلمانان اطلاـق کرده، جز بر پیروان خـودش، و حـدود ۲۰ مورد آنها را کفار، عبادالأصـنام، مرتـدین، منکران توحیـد، دشـمنان توحیـد، اعـداءالله و مدعیان اسـلام، نامیده است و پیروان او هم در سایر کتابهایشان چنین کرده‌اند. آیا این عقیـده‌ی خود را وهابیان از اجماع پیشـینیان نقل کرده‌انـد، یا این که بدعتی را مرتکب شده‌اند؟ ابن‌حزم ضـمن بیان اصل و قاعده‌ای چنین می‌گویـد: «هیچگاه مسـلمان به مجرد یک گفته یا نظری که در مسأله‌ی اعتقادی اظهار کند نه کافر می‌شود و نه فاسق» سـپس ابن‌حزم پیشوایان گذشـته را که قائل به این قول بوده‌اند برشـمرده تا این که می‌گوید: «این سخن تمام صحابه است که ما می‌شناسیم راجع به این مسأله، و اختلاـفی در این مورد نمی‌بینم» [الفصل، ابن‌حزم، ج ۲، ص ۲۴۷. و نیز به کتاب: الیواقیت و الجواهر شـعرانی، مبحث ۵۸ مراجعه کنیـد]. ابن‌تیمیه خود تصـریح کرده است که هیچ کس به جز خوارج، فرد مسـلمانی را به علت گناه و اظهار نظر، کافر ندانسته است. [مجموعه‌ی فتاوی ابن‌تیمیه، ج ۱۳، ص ۲۰ [. بنابراین وهابیان در این بدعتشان به هیچ گروهی از گذشتگان اقتدا نکرده‌اند مگر به خوارج!! [صفحه ۲۵]

وهابیها و خوارج

مـایه‌ی شـگفتی است که شـباهت میـان وهابیـان و خوارج در امور منحرف کننـده از جامعه‌ی مسـلمین، آنچنان افزون است که حتی محقق، خیـال می‌کنـد اینها همانها هسـتند هرچنـد میانشان، فاصـله‌ی زمانی وجود دارد. اینک به وجوه مشابهت و توافق میان این دو

گروه می‌پردازیم: أ - خوارج جدای از همه‌ی مسلمانان گفته‌اند: مرتکب کبیره کافر است. وهابیها نیز مسلمان را به خاطر انجام برخی از چیزهایی که گناه شمرده کافر دانسته‌اند: [به کتاب کشف الشبهات محمد بن عبدالوهاب و تطهیر الاعتقاد صنعانی مراجعه شود]. ب - خوارج سرزمین اسلامی را که گناه کبیره در آن شایع شود، سرزمین کفر و دار حرب نامیده‌اند و هر کاری را که رسول خدا صلی الله علیه و اله با کافران روا می‌دانست با اینها روا می‌دارند، یعنی خون و مالشان را هدر می‌دانند. وهابیها نیز اگر مسلمانان سرزمینی سفر زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و اله یا قبور بندگان صالح خدا را روا بدانند و از آنها [صفحه ۲۶] شفاعت بخواهند، حکم به کفر آنها می‌دهند، هرچند از عابدترین و صالح‌ترین مردم باشند. نتیجه‌ی دو وجه گذشته، این می‌شود که عقیده‌ی وهابیان از خوارج بدتر است زیرا خوارج گناهانی را مورد توجه قرار می‌دهند که تمام مسلمانان آنها را از کبایر می‌دانند، اما وهابیها کارهایی را گناه کبیره و موجب کفر می‌دانند که اصلا گناه نیست بلکه مستحباتی است که بدون خلاف، سلف صالح از قبیل صحابه و تابعان و اشخاصی که بعدها آمدند به آن عمل می‌کردند، چنان که گذشت. ج - یکی از شباهتهای وهابیها با خوارج سختگیری در دین و تعصب جاهلانه و جمود در فهم آن می‌باشد. وقتی خوارج این آیه‌ی قرآن را مورد توجه قرار دادند «ان الحکم الا لله» [۱] (انعام / ۵۷). گفتند: هرکس اجازه‌ی داوری و حکومت کردن به غیر خدا دهد، شرک به خدا آورده است. و این آیه را که گذشت شعار خود قرار دادند و سخن حق بود که اراده‌ی باطل داشتند و این کارشان تعصب ناروا و نادانی بزرگی بود، زیرا داوری در نزاعها و اختلافات از نظر قرآن و عقل و سنت پیامبر صلی الله علیه و اله ثابت شده و سیره‌ی رسول اکرم و صحابه و یاران او بوده است. وهابیها نیز وقتی به این آیات برخورد کردند: «ایاک نعبد و ایاک نستعین» [۲] (الفاتحه، ۴) و «من ذاالذی یشفع عنده الا باذنه» (بقره / ۲۵۵) [۳] و «لایشفعون الا لمن ارتضی» [۴] (انبیاء [صفحه ۲۷] / ۲۸) معتقد شدند که هرکس شفاعت پیامبر و بندگان صالح خدا را بخواهد، شرک به خدا آورده و هرکس قصد زیارت پیامبر صلی الله علیه و اله کند و از او شفاعت بخواهد، او را پرستیده و او را خدایی غیر از خدا دانسته است. به این ترتیب، شعار وهابیان این بود «لامعبود الا الله» [۵] و «لا شفاعهٔ الا الله» [۶] و این کلمه‌ی حقی است که باطل از آن اراده می‌شود، و این نیز تعصب و نادانی بزرگی است، زیرا این امور در سیره‌ی اصحاب و تابعان، جوازش ثابت است، چنان که گذشت. د - ابن تیمیه می‌گوید: «عقیده‌ی خوارج نخستین بدعتی است که در اسلام ظهور یافت، پیروان این عقیده، مسلمانان را کافر شمردند و ریختن خونشان را حلال دانستند» [مجموعه‌ی فتاوی، ج ۱۳، ص ۲۰] بدعت وهابیت نیز چنین است و این آخرین بدعتی است که در اسلام پدید آمد. ه - احادیث شریف و صحیحی که درباره‌ی خوارج و خروج آنها از دین سخن می‌گوید، بعضی از آنها بر وهابیت نیز تطبیق می‌شود... از جمله در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه و اله نقل شده است که فرمود: (انسانهایی از ناحیه‌ی مشرق خروج می‌کنند که قرآن می‌خوانند اما از حنجره‌شان تجاوز نمی‌کند از دین بیرون می‌روند چنان که تیر از کمان خارج می‌شود، شعارشان تراشیدن سرشان می‌باشد) [۷] . [صفحه ۲۸] [صحیح بخاری، کتاب توحید، باب ۵۷، ح ۷۱۲۳]. قسطلانی در شرح این حدیث گفته است: «منظور از ناحیه‌ی مشرق، از طرف شرق مدینه است، مثل نجد و بعد از آن». [ارشاد الساری، ج ۱۵، ص ۶۷۶، طبع دارالفکر، سال ۱۴۱۰ ه]. نجد، زادگاه فرقه‌ی وهابیه و جایگاه نخستینی است که از آن جا ظهور کرد و منتشر شد... و نیز تراشیدن سر، شعار وهابیها بود و پیروان خود را به این کار، امر می‌کردند، حتی زنان را، و این شعار هیچ کس از بدعت گذاران پیش از ایشان نبوده است. از این رو برخی دانشمندان همزمان با پیدایش وهابیت می‌گویند: «درباره‌ی رد وهابیها، هیچ نیازی به نوشتن کتاب نیست همین سخن پیامبر صلی الله علیه و اله: (شعارشان تراشیدن سر است) در رد آنها کافی است زیرا هیچ کس از بدعت گذاران غیر از آنها، این شعار را نداشتند». [فتنهٔ الوهابیهٔ، تالیف زینی دحلان، ص ۱۹]. و - حدیث شریف پیامبر صلی الله علیه و اله درباره‌ی خوارج: (مسلمانان را می‌کشند و بت پرستان را باقی می‌گذارند) [۸] [ابن‌تیمیه این سخن را در کتاب مجموعهٔ الفتاوی، ج ۱۳، ص ۳۲ ذکر کرده است]. چنین است وضعیت فرقه‌ی وهابیت به طور کامل که هیچگاه یورش جنگی نکردند مگر با اهل قبله و در تاریخ از این که با بت‌پرستان بجنگند یا قصد آن را داشته باشند خبری

وجود نـدارد بلکه حتی در اصول و کتابهایشـان که پر از لزوم جنـگ بـا اهـل قبله است، از این امر ذکری به میـان نیامـده است!! ز – بخاری نقل کرده است که عبدالله ابن عمر در وصف [صفحه ۲۹] خوارج گفته است: «خوارج آیاتی را که درباره‌ی کفار نازل شده درباره‌ی مؤمنان قرار داده‌اند». [صحیح بخاری، کتاب استتابة المرتدین، باب ۵]. از ابن‌عباس نقل شده است: «مثل خوارج نباشید که آیـات نـازل شـده درباره‌ی (کفار) اهل کتاب و مشـرکان را به اهل قبله تأویل کردنـد و از علوم این آیات بی‌خبر ماندنـد، در نتیجه، خونهـا ریختنـد و ثروتهـا غـارت کردنـد». این است حـال وهـابیه؛ آیات نازل شـده درباره‌ی بت‌پرسـتان را راجع به مؤمنان دانسـتند، کتابهایشـان از این مطلب پر است. و عقیـده‌شان بر این پابرجـا. ح – گفتگو میـان یکنفر سـنی و یکنفر وهـابی. وهابی گفت کتابهای حنبیلهـا همـان کتابهـای وهابیهـاست، پس چه چیز از آنهـا را انکار می‌کنی؟ و نمی‌توانی وهابیان را مورد مؤاخـذه قرار دهی مگر به آنچه با صـراحت در کتابهایشان به بینی، و آنچه مخالفان می‌گوینـد اعتباری نـدارد. سـنی گفت: تو درباره‌ی قرامطه، چه می‌گویی؟ وهابی گفت: آنها کافر ملحـد هسـتند. سـنی گفت: قرامطه عقیـده دارنـد که مـذهبشان مـذهب اهل‌بیت است و کتابهای اهل‌بیت نیز کتابهای آنهاست، آیا تو در کتابهای اهل‌بیت جز حق و نور چیزی مشاهده می‌کنی؟ وهابی گفت: قرامطه دروغ گفته‌اند، این شـما و ناقلان تاریـخ که کفر و دروغ قرمطیها را اثبات می‌کننـد. سـنی گفت: آیا دلیلی بر حجیت گفتار تاریخ نویسان داری؟ [صـفحه ۳۰] وهـابی گفـت: آری زیرا شـافعی تصـریح کرده است به این که گفته‌ی مورخـان که گروهی از گروهی دیگر نقـل می‌کننـد بهـتر از گفته‌ی محـدثان است که یکنفر از فرد دیگری نقل می‌کنـد. سـنی گفت: بنابراین وقتی من از مورخانی که با وهابیان بوده و آنها را مشاهـده کرده‌انـد، نقـل می‌کنم که تصـریح به کفر وهـابیت کرده‌انـد، واجب است آن را بپـذیری. سـنی اضـافه کرد که عمل انسان حجت و دلیـل بر خود او است، هرچنـد زبـانش او را تکـذیب کنـد و قرامطه به دلیـل این که خون مسـلمانان و اموال آنهـا را حلال دانسـته‌اند، شبهه‌ای در کفر آنها باقی نمی‌ماند و اربابان تو نیز چنین هستند. وهابی خشمگین شد و نمی‌دانست که چه بگوید... سنی گفت: شـما در مورد روایاتی که راجع به خوارج و خروج آنها از دین و این که آنان سـگهای جهنم و بدترین کشته شدگان در زیر آسـمان کبود هسـتند، وارد شـده، چه می‌گوییـد؟ وهابی گفت: از مجموع این روایات به طور قطع معلوم می‌شود که خوارج از دین خارج شده و مستوجب خشم خداوند می‌باشند، اما آنها کسانی هستند که علی علیه‌السلام در نهروان آنان را به قتل رساند، در حالی که وهـابیه از آنهـا نیسـتند. سـنی گفت: چرا خوارج مسـتوجب خشم خـدا شدنـد، آیـا به دلیـل این است که صـحابه نمـاز و روزه‌ی خودشان را در قبال نماز و روزه‌ی خوارج کوچک شمردند؟ وهابی گفت: خیر. [صفحه ۳۱] سنی گفت: پس آیا به دلیل زهد آنها و بریـدن از لـذتها و به خـاطر این بـوده است که قرآن را می‌خواندنـد و به رأی خـود تفسـیر می‌کردنـد و گفتـار بهـترین مخلـوق را می‌گفتنـد؟ [اشاره به حدیثی است که در وصف خوارج گفته‌اند: «خوارج قول بهترین مخلوقها را می‌گویند» یعنی به زبانهایشان حق می‌گویند.]. وهابی گفت: خیر سنی گفت: پس به چه دلیل بوده است؟ وهابی زبانش به لکنت افتاد و نتوانست پاسخ دهد. سنی (که دیـد وهابی از پاسخ عاجز مانـده خود قضـیه را فیصـله داد و گفت خوارج مورد خشم خـدا واقع نشدند مگر به دلیل این که ریختن خون و تاراج مال مسـلمانان را مباح دانسـتند و آنان را کافر شمردند و تنها خود را مسلمان به حساب آوردند. و شکی نیست در این که هرکس چنین ویژگی داشته باشد چنین کیفری نیز خواهد داشت. [صفحه ۳۲]

وهابیون و غلات

روزنه‌ای به حقیقت

غلات گروهی هسـتند که در احترام بعضی اشخاص زیاده‌روی کردند و آنها را تا مقاماتی فوق مقامات بشریت بالا بردند. همزمان با محمـد بن عبدالوهاب که در سـرزمین نجد دعوت جدیدش را آشـکار می‌کرد، شـخص دیگری دعوت دیگری را آغاز کرد که در

این دعوت خود بسیاری از عقاید فراموش شده‌ی افراطیان نخستینی که درباره‌ی امام علی علیه‌السلام و سایر خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله غلو کرده بودند را تجدید کرد. دعوت اخیر از این نظر که مخالفان خود از مسلمانان را کافر می‌شمرد، و صحابه را مورد طعن قرار می‌داد، به دعوت محمد بن عبدالوهاب شباهت داشت ولی این دعوت اخیر از وهابیه پا را فراتر نهاد و با صراحت اغلب صحابه را کافر دانست... صاحب دعوت اخیر (شیخ احمد احسائی درگذشته به سال ۱۲۴۱ ه، است و پیروانش شیخیه نامیده می‌شوند)، هنگامی که احسائی از دنیا رفت، جانشینش کاظم رشتی و جایگاهش شهر کربلا بود. موضع وهابیون در برابر این دعوت همزمان چه بود؟ [صفحه ۳۳] در زمانی که مرکز شیخیه شهر کربلا و رهبرشان کاظم رشتی بود، وهابیه به این شهر، یورش بردند و بر طبق عادتی که در همه‌ی جنگهایشان داشتند، هزارها نفر مرد، زن و کودک را به قتل رساندند و ثروتها را به تاراج بردند و خانه‌ها را خراب کردند، اما در این میان، به کاظم رشمی امان دادند و خانه‌ی او را محل امن و کسی را که به آن جا پناه ببرد در امان قرار دادند!! [الوهابیهٔ نقد و تحلیل، از دکتر همایون همتی، ص ۲۴]. این نکته‌ای است که از چهره‌ی واقعی وهابیت پرده برمی‌دارد و ادعای باطلشان را پیرامون اخلاص در توحید و مبارزه‌ی با شرک، برملا می‌سازد! اکنون برمی‌گردیم و از ابن‌تیمیه سخن می‌گوییم که وهابیون او را رهبر و پیشوای خود می‌دانند. و وضع او را در مقابل یکی از گروههای افراطی، مورد بررسی قرار می‌دهیم و آن، فرقه‌ی یزیدی است که درباره‌ی یزید بن معاویه غلو کرده‌اند و از جمله‌ی اینها، گروه (عدویه است) منسوب به عدی بن مسافر که نخست رهبر گروه بود و سپس درباره‌ی او و همچنین یزید غلو کردند؛ ابن‌تیمیه به سستی و بی‌ارزشی این اندیشه توجه و موضعگیری سختی با آن داشت، چنان که موجب ایجاد شکوک و اشکالات فراوانی شد. ابن‌تیمیه که به سختگیری و حمله به سایر گروههای اسلامی و توصیف آنها به ضلالت و گمراهی و کجروی، شهرت دارد، (باید دید که) با این افراطیان شرک چگونه سخن می‌گوید: در نامه‌ای که به خوارج نوشته آنها را با سخنی [صفحه ۳۴] شگفت‌انگیز و خوشایند، مورد خطاب قرار داده و به اسلام و ایمان داشتن توصیفشان می‌کند و به روشی چنان برادرانه و آرام، نصایح خیرخواهانه‌ی خود را به آنها تقدیم می‌دارد که با هیچ یک از گروههای دیگر اسلامی از قبیل اشعریه و شیعه‌ی امامیه و زیدیه و معتزله و مرجئه و جز اینها، حتی یک حرف از این سخنان آرامش بخش نگفته است. نامه‌ای که نوشته این است: «از احمد بن تیمیه به گروهی از مسلمانان منسوب به سنت و جماعت از پیروان پیر عارف، ابوالبرکات، عدی بن مسافر اموی خدایش رحمت کند و راهیان راهشان، خدا همه‌ی آنان را در پیروی راه او توفیق دهد و به اطاعت او و اطاعت پیامبرش کمک کند... درود و رحمت و برکات خدا بر شما باد، اما بعد...». [الوصیهٔ الکبری، از ابن‌تیمیه، ص ۵]. به این نحو، ابن‌تیمیه خوارج را از مسلمانان منسوب به سنت و جماعت قرار داده با این که بدون خلاف این گروه، افراطی و از غلات هستند و غلات هم به اجماع تمام فرق اسلامی و به اقتضای کتاب و سنت، مشرک و از اسلام خارجند، زیرا به توحید خدشه وارد کرده‌اند، پس از اسلام خارج و به شرک وارد شدند. آیا این موضعگیریها پند و اندرز دارد؟ [صفحه ۳۵]

وهابیت در خدمت چه کسانی است

آیا وهابیان هرگز نسبت به مصالح جامعه‌ی عظیم مسلمانان فکر کرده‌اند؟ آیا هیچ وقت در اندیشه‌ی جلوگیری از منافع استعماری در کشورهای اسلامی بوده‌اند؟ آیا اشغال غرب سرزمینهای اسلامی را موجب سرگرمی وهابیان شده است؟ وهابیها در برابر نفوذ صلیبیها و صهیونیستها در کشورهای اسلامی چه بازتابی نشان داده‌اند؟ در مقابل طرفداری از غرب و درهای باز بر روی غربیها و تسلط ایشان بر ثروتهای مسلمین و بر سروری و بزرگواریشان چه موضعی گرفته‌اند؟ این امر بر هیچ کس پوشیده نیست و هر مسلمانی که چشم خود را بگشاید می‌فهمد که وهابیان نخستین خدمتگزاران استعمار غربی در کشورهای اسلامی هستند. تنها این نیست بلکه اگر به آثار باقی مانده‌ی محمد بن عبدالوهاب و رهبران نخستین بعد از وی بنگری هیچ اثری برای آبادی زمین و برپایی عدالت و دادرسی مظلوم و مبارزه‌ی با فقر و جهل از آنها نمی‌بینی. [صفحه ۳۶] حتی اثری برای بهتر کردن وضع زندگی و ایجاد

پیشرفت علمی و اقتصادی و اجتماعی دیده نمی‌شود و اثری از صلح و آرامش به چشم نمی‌خورد، بلکه، جز تکفیر مسلمانان و مشرک شمردن آنان و واجب دانستن قتل آنها و اباحه‌ی خون و اموالشان چیز دیگری نمی‌بینی!! تنها چیزی که حساسیت آنها را به خود جلب می‌کند، صورت قبر و مسجد و شخصی است که بگوید: ای پیامبر رحمت مرا در نزد خدا شفاعت کن!! کار وهابیان فقط همین است و غیر از این نیست و همین یگانه تصمیمی است که زیر پوشش آن قرار گرفته‌اند، خون مسلمانان را می‌ریزند، محرمات را مباح می‌شمرند و یکی پس از دیگری آشوب به پا می‌کنند و هیچ باکشان نیست که سرزمین‌های مسلمین هدف دشمنان مشرک و کفار و مسیحیان صلیبی و یهودیان صهیونیست واقع شود. آیا چنان که زیارت صحابه از قبر حمزه‌ی سیدالشهدا فرزند عبدالمطلب و نماز خواندن آنها در آن مکان، وهابیان را ناراحت می‌کند، به همان مقدار آنچه بر بیت‌المقدس و مسلمانان بوسنی و هرزگوین و لبنان گذشته در آنها تأثیر می‌گذارد؟ یا چنان که وجود قبر ریحانه‌ی رسول خدا، حسین بن علی علیه‌السلام که صحابه و تابعان حتی در زمان احمد حنبل چنان که نقل آن از ابن‌تیمیه گذشت، برای زیارتش مسافتها طی می‌کردند، خشم آنها را تحریک می‌کند، تسلط آمریکا بر منابع نفتی در سرزمینهای اسلامی ما، آنها را خشمگین می‌سازد؟ آیا چنان که تحفه‌های تقدیمی به قبر پیامبر صلی الله علیه و اله آنها را [صفحه ۳۷] عصبانی می‌کند، محاصره‌ی (اقتصادی) تحمل شده بر ملت مسلمان لیبی بدون هیچ دلیلی موجهی، آنانرا متأثر می‌سازد؟ ای کاش این امور یا حداقل برخی از این امور را در آنها می‌دیدیم... مایه‌ی تأسف است که این همه وقت و زحمت و تلاش و مال و ثروت و نیروهای فکری، در پرداختن به کارهای غیرقابل توجه و سخنان بی‌ارزشی صرف می‌شود که جز مردم نادان و فرومایه و بی‌فایده، کسی به آنها نمی‌پردازد. آنچه وهابیان را بر آن داشته است که این چنین در این مطالب دقت به خرج دهند، اموری است که نمونه‌های کامل آنها در زیر بیان می‌شود: یکی از آنها، کم‌اندیشی و تنگ نظری است. وهابیان غیر از این سخنی بلد نیستند و فکری غیر از این در اذهانشان پیدا نمی‌شود. امر دیگر؛ ناتوانی از درک مفهوم زندگی و پیشرفت با زمان است که به طور کلی از توجه به تعالی و ترقی مناسب نسبت به مسائل دینی و علمی و اجتماعی در این عصر جدید عجز دارند. به این دلیل بر همان حرفهای کهنه و پوسیده تکیه می‌کنند و در بزرگ داشتن و قداست دادن به آن، زیاده‌روی می‌کنند، تا از این راه برای خود روزنه‌ای به منظور مشرف شدن، بر این دنیای مترقی و پیشرفته پیدا کنند. از جمله‌ی این امور تنگ نظری و کینه‌توزی است که نسبت به این امت اسلامی دارند، خوبی را برای آنها نمی‌توانند به بینند و دلهایشان سرشار از بدخواهی نسبت [صفحه ۳۸] به آنان است... هرکس به یاوه گوییها و فریادهای لرزان و پراکنده و دلبستگیهای نابجا و سخنان تهمت‌انگیز وهابیان بیندیشد، کم فکری و تنگ نظری و کینه‌توزی، دشمنی و نادانی و نابخردی را به تمام معنا در این گروه احساس می‌کند. دیگر از این امور، دوستی صریح و آشکار آنان با دشمنان اسلام است، و این مطلبی است که نیاز به استدلال ندارد و بر هیچ کس پوشیده نیست. هیچ گروهی از مسلمانان آنچنان اعتقاد به دوستی با غربیها ندارند که وهابیان با آنها دارند، برای آنها فروتنی می‌کنند و به آنان تقرب می‌جویند و از کارهای خائنانه‌ی ایشان دفاع می‌کنند و این عقیده‌ی مستمر وهابیه است که هرگز راضی نمی‌شوند که از آن دست بردارند. وجود وهابیت در کشورهای اسلامی، باعث رخنه‌ای است که پیوسته دروازه‌ها را بر روی صهیونیزم و صلیبیان ستمگر، باز می‌کند که هرگونه بخواهند در جهان اسلام نفوذ کنند، انسانها را بدنام، اموال را تاراج، بناها را ویران سازند و همه چیز را متصرف شوند و پیوسته بر نفوذ خود بیفزایند. آری وهابیان همه چیز را برای این برادران خیانتکار خود، در هر جا آماده و برقرار می‌سازند... اینها همان عناصر پلیدی هستند که در گذشته زمینه را برای غربیها آماده کردند که نطفه‌ی اسرائیل از همه جا مانده را در قلب کشورهای اسلامی بپاشند... و اینها همان کسانی هستند که در طول تاریخ تمام حکومتهای مزدور غرب را تقویت کردند و به این وسیله جلو جنبشهای آزادی بخش سازش ناپذیر را گرفتند... [صفحه ۳۹] اینها همان جرثومه‌های پلیدی هستند که امروز آماده‌اند تا جای پای چکمه پوشان غربی را در قلب جهان اسلام باز کنند... و اسرائیل وامانده را چنان رسمیتی دهند که هیچ کس حتی اندیشه‌ی براندازی آن را در مخیله‌ی خود راه ندهد. وهابیان ایادی منفوری هستند که امروز کشورهای غربی آنها را تقویت می‌کنند

تا جلو بیداری پیروزمندانه‌ی اسلام را بگیرند و از حکومتهای مزدور و منافقشان پشتیبانی می‌کنند که با سلاحهای آهنین و آتش‌زا برای از بین بردن بیداری اسلامی تلاش کنند. این واقعیتی است که وهابیان به آن تحقق بخشیده و امروز همچنان به آن پایبندند و برای آینده‌شان نیز همین اعتقاد را دارند!! وهابیا از بیداری مسلمانان می‌ترسند، چنان که اسرائیلیها از آن می‌ترسند چرا که سرنوشت اینها به پایان کار آنها گره خورده است. [صفحه ۴۰]

شمه‌ای از روایاتی که درباره‌ی زیارت و توسل وارد شده است

زیارت (دیدار)

۱ - پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «کسی که پس از مرگ به زیارت [قبر] من بیاید گویی مرا در زندگانیم زیارت کرده است.» [۹] [سنن الدار قطنی، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۱۹۳]. ۲ - پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «کسی که برای دیدار من به مدینه آید، من، روز قیامت گواه و شفیع او خواهم بود». [۱۰] [سنن ابوداوود، ج ۱، ص ۱۲، ابن ابی‌الدنیا، چنان که در کتاب وفاء الوفا، ص ۱۳۴۵، نقل کرده است]. ۳ - پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «هرکسی به منظور اجر الهی برای زیارت من به مدینه آید روز قیامت در مجاورت من خواهد بود» [۱۱] [السنن الکبری / البیهقی، ج ۵، ص ۲۴۵]. ۴ - پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «هرکس قبر مرا زیارت کند من از او شفاعت می‌کنم». [۱۲] [سنن الدار قطنی، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۱۹۴]. [صفحه ۴۱] ۵ - امام مالك گفته است: هرگاه کسی بخواهد به زیارت قبر پیامبر آید، پشت به قبله کند و رو به پیامبر صلی الله علیه و اله آورد. آنگاه بر او درود فرستد و دعا کند. [رؤوس المسائل / النووی، و نیز به کتاب وفاء الوفا، ص ۱۳۷۷، مراجعه کنید]. ۶ - از اصحاب شافعی نقل شده است: زائر پشت به قبله بأیستد در حالی که صورتش به طرف ضریح مقدس باشد و این، قول احمد حنبل است. [وفاء الوفا، ص ۱۳۷۸]. ۷ - در کتاب: (العلل والسؤالات) از عبدالله بن احمد حنبل، نقل شده است که گفت: از پدرم پرسیدم: شخصی با دست مالیدن به منبر رسول خدا صلی الله علیه و اله تبرك می‌جوید و آن را می‌بوسد و به امید اجر و ثواب از خداوند، نسبت به قبر آن حضرت همین کار را انجام می‌دهد... گفت: اشکالی ندارد. [وفاء الوفا ص ۱۴۰۴]. ۸ - محب طبری می‌گوید: بوسیدن و مس کردن قبر جایز است و عمل دانشمندان و بندگان صالح نیز بر این است. [وفاء الوفا ص ۱۴۰۶]. ۹ - حدیث امام جعفر صادق از پدرانش که درود خدا بر آنها باد چنین است: حضرت فاطمه علیهاالسلام هر جمعه به زیارت قبر حمزه می‌رفت [تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۲۴۸].

توسل

۱ - دعای پیامبر صلی الله علیه و اله: «خدایا تو را سوگند می‌دهم به حقی که سؤال کنندگان بر تو دارند که...». [عمل الیوم و اللیلهٔ / ابن‌سنی ص ۸۲]. ۲ - ساوی حنبلی در کتاب (المستوعب) باب زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و اله می‌گوید: زایر نزد قبر می‌آید روبروی آن پشت به قبله و در طرف راست منبر بأیستد. [صفحه ۴۲] آنگاه راجع به کیفیت سلام و دعا گفته است: چنین بگوید: «اللهم انک قلت فی کتابك لنبیك صلی الله علیه و اله: (ولو أنهم اذ ظلموا انفسهم جاؤوك فاستغفروا الله و استغفرلهم الرسول...) و انی قد اتیت نبیك مستغفرا فأسألك ان توجب لی المغفرهٔ کما اوجبتها لمن اتاه فی حیاته. اللهم انی اتوجه الیك بنبیك» صلی الله علیه و اله [۱۳] . ۳ - در صحیفه‌ی سجادیه از امام سجاد علی بن حسین علیه‌السلام روایت شده: «پروردگارا به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و اله تو را سوگند می‌دهم که مرا از هرگونه اندوهی نجات ده» [۱۴] [دعای شماره‌ی / ۳۰]. ۴ - ابوعلی خلال، بزرگ حنبلیها گفته است: هرکار مهمی برای من پیش می‌آمد، نزد قبر موسی بن جعفر علیه‌السلام حاضر و متوسل می‌شدم و حاجت خود را می‌گرفتم. [تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰]. ۵ - امام شافعی گفته است: من هر روز بر سر قبر ابوحنیفه می‌روم و به آن

وسیله تبرک می‌جویم و هرگاه حاجتی داشته‌ام، دو رکعت نماز خوانده و بر سر قبر او حاضر شده، آن جا حاجت خود را از خدا خواسته‌ام و بدون تعجب برآورده شده است. [تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۳، مناقب ابی‌حنیفه، تألیف خوارزمی، ج ۲، [صفحه ۴۳] ص ۱۹۹]. ۶ - ابوبکر محمد بن مؤمل گفت: روزی در خدمت پیشوای اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه و همتایش ابوعلی ثقفی با گروهی از بزرگانمان که جمع زیادی بودند، به سوی قبر علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در طوس رفتیم. ابن‌خزیمه را دیدم چنان در مقابل قبر و بقعه‌ی او تعظیم و تواضع و زاری می‌کند که همه‌ی ما را به حیرت واداشت. [تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹، شرح حال علی بن نزار بن حیان اسدی]. ۷ - ابن‌تیمیه می‌گوید: از احمد بن حنبل در کتاب (منسک المروزی) توسل به پیامبر صلی الله علیه و اله و دعا، نزد (قبر) آن حضرت نقل شده است و نیز ابن‌تیمیه همین مطلب را از ابن ابی‌دنیا به طرق گوناگونی که گواه بر صحت آن می‌باشد، نقل کرده است. [التوسل و الوسیله از ابن‌تیمیه، ص ۱۰۵ - ۶]. آنچه گفته شد، اندکی گزیده از بسیار بود وگرنه در سیره‌ی گذشتگان و سخنان آنها، راجع به این موضوع، مطالبی نامحدود وجود دارد. [صفحه ۴۴]

کتابهایی که در رد بر گروه وهابیت نوشته شده است

بسیاری از دانشمندان مذاهب گوناگون اسلام درباره‌ی بدعت وهابیت به بحث و مذاکره پرداخته‌اند، و در رد بر آنها و تکذیب حجتها و بطلان عقاید آنان و مخالفت آن، با کتاب و سنت و نیز با عقیده‌ی مشهور گذشتگان و پیشوایان اجتهاد، کتابها و رساله‌های فراوانی نوشته‌اند. اکنون ما در این جا چندی از این کتابها را برای راهنمایی و سهولت کار خواننده ذکر می‌کنیم: ۱ - الأصول الأربعة فی تردید الوهابیه، تألیف: خواجه سرهندی. ۲ - اظهار العقوق ممن منع التوسل بالنبی و الولی الصدوق، تألیف: شیخ مشرفی مالکی جزایری. ۳ - الاقوال المرضیة فی الرد علی الوهابیه، تألیف: محمد عطاءالله. ۴ - الانتصار للاولیاء الابرار، تألیف: شیخ طاهر سنبل حنفی. ۵ - الأوراق البغدادیة فی الحوادث النجدیه، تألیف: شیخ ابراهیم راوی. [صفحه ۴۵] ۶ - البراهین الساطعه، شیخ سلامه‌ی عزامی. ۷ - البصائر لمنکری التوسل، تألیف: شیخ حمدالله داجوی. ۸ - تاریخ آل‌سعود، تألیف: ناصرالسعید. ۹ - تجرید سیف الجهاد لمدعی الاجتهاد، تألیف: شیخ عبدالله، پسر عبداللطیف شافعی. ۱۰ - تحریض الأغبیاء علی الاستغاثة بالأنبیاء و الأولیاء، تألیف: شیخ عبدالله، پسر ابراهیم، میر غینی. ۱۱ - تهکم المقلدین بمن ادعی تجدیدالدین، تألیف: شیخ محقق، محمد، پسر عبدالرحمان حنبلی. ۱۲ - التوسل بالنبی و بالصالحین، تألیف: ابوحامد بن مرزوق. ۱۳ - جلال الحق فی کشف احوال شرار الخلق، تألیف: شیخ ابراهیم حلمی. ۱۴ - الحقایق الاسلامیة فی الرد علی المزاعم الوهابیة بأدلة الکتاب و السنة النبویة، تألیف: مالك داوود. ۱۵- خلاصة الکلام فی امراء البلد الحرام، تألیف: سید احمد، پسر زینی دحلان مفتی مکه. ۱۶ - الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیه، تألیف: سید احمد پسر زینی دحلان. ۱۷ - رد علی محمد بن عبدالوهاب، تألیف: شیخ اسماعیل تمیمی مالکی تونسی. ۱۸ - الرد علی الوهابیه، تألیف: فقیه حنبلی عبدالمحسن الأشیقری. ۱۹ - الرد علی الوهابیة، تألیف: شیخ ابراهیم، پسر عبدالقادر ریاحی تونسی مالکی. [صفحه ۴۶] ۲۰ - رسائل فی الرد علی الوهابیه، رساله‌هایی در رد بر وهابیت، این رساله‌ها آن قدر فراوان است که به شماره در آوردن آن مشکل است. و در اول آنها نامه‌های معاصرین محمد بن عبدالوهاب ست بویژه آنچه فقهای حنبلی در رد بر او نوشته‌اند. و بسیاری از این نامه‌ها در این کتابها آمده است: (التوسل بالنبی و بالصالحین) از ابوحامد مرزوق، و کتاب (الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیه) از احمد بن زینی دحلان. و کتاب (علماء المسلمین و الوهابیون) از استاد حسین حلمی ایشیق. ۲۱ - سعادة الدارین فی الرد علی الفرقتین الوهابیه و مقلدة الظاهریه، از شیخ ابراهیم، پسر عثمان سمنودی مصری. ۲۲ - السیف الباتر لعنق المنکر علی الأکابر، از ابوحامد مرزوق. ۲۳ - سیف الجبار المسلول علی اعداء الأبرار، تألیف: شاه فضل رسول قادری. ۲۴ - صلح الاخوان فی الرد علی من قال بالشرك و الکفران، از شیخ داود پسر سلیمان بغدادی. ۲۵- الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه، از شیخ سلیمان پسر عبدالوهاب، برادر محمد عبدالوهاب. ۲۶ - فتنة الوهابیه: احمد پسر زینی دحلان. ۲۷ - الفجر الصادق: شیخ جمیل

صدقی زهاوی. ۲۸ – فصل الخطاب فی الرد علی محمد بن عبدالوهاب، تألیف: شیخ سلیمان پسر عبدالوهاب برادر محمد بن عبدالوهاب. ۲۹ – کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، تألیف: سیدمحسن امین. [صفحه ۴۷] ۳۰ – هذه هی الوهابیه، تألیف: شیخ محمد جواد مغنیه. علاوه بر کتابهای دیگری که برخی از آنها در ضمن مطالب این کتاب نام برده شد و ما در این جا به منظور رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا کردیم.

پاورقی

[۱] حکم فقط حکم الله است.

[۲] تنها تو را می‌پرستیم و از تو کمک می‌خواهیم.

[۳] چه کسی نزد او به شفاعت برخیزد مگر به فرمان او؟.

[۴] شفاعت نمی‌کنند مگر از کسی که خدا راضی باشد.

[۵] معبودی جز خدا نیست.

[۶] شفاعت از غیر خدا روا نیست.

[۷] قال رسول الله صلی الله علیه و اله: یخرج اناس من قبل المشرق یقرأون القرآن لایجاوز تراقیهم، یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیهٔ، سیماهم التحلیق.

[۸] قال رسول الله صلی الله علیه و اله... یقتلون اهل الاسلام و یدعون اهل الأوثان.

[۹] من زارنی بعد مماتی فکانما زارنی فی حیاتی. [

[۱۰] من زارنی الی المدینهٔ، کنت له شهیدا و شفیعا یوم القیامهٔ.

[۱۱] من زارنی محتسبا الی المدینهٔ کان فی جواری یوم القیامهٔ.

[۱۲] من زار قبری وجبت له شفاعتی.

[۱۳]. حال من برای طلب آمرزش نزد پیامبر تو آمده‌ام و از تو می‌خواهم که مرا مستوجب مغفرت خود سازی چنان که هرکس در زندگی پیش او می‌آمد وی را مشمول آمرزشت می‌ساختی. خدایا من به وسیله‌ی پیامبرت رو به تو آورده‌ام....

[۱۴] و خلعتنی یا رب بحق محمد و آل محمد من کل غم.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».